

بومی کردن نظریه کنش ارتباطی برای تحلیل فرآیند توسعه و مدرنیته در ایران

حمید عبداللهیان

دانشیار گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، habdolah@ut.ac.ir

سیده زهرا اجاقی

کارشناس ارشد ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده: این مقاله یک کوشش نظری-پژوهشی است که در آن امکان ارزیابی وضعیت توسعه در ایران از طریق تعدیل مفروضات نظریه کنش ارتباطی هابرماس و انطباق آن با شرایط ایران فراهم می شود. از جمله یافته های این کوشش نظری یکی تغییر نسبت میان عقلانیت و فقدان آن در مفاهیم دوگانه سنت و مدرن است. دومین یافته این مقاله امکان تغییر زیست جهان سنتی حالتی است که در آن نهادهای سنتی مستقر می باشند. تجربه ایران نشان می دهد که نظام باورها به عنوان مبنایی بومی در گسترش کنش ارتباطی در ایران عمل کرده است. این یافته ها نشان می دهد که نظریه کنش ارتباطی می تواند به عنوان یک نظریه توسعه در ایران بومی شود و جریان توسعه در ایران را تبیین کند.

کلیدواژه ها: سنت، مدرن، زیست جهان، عقلانیت، کنش ارتباطی، مفاهیم

مقدمه:

هدف این مقاله این است که نظریه کنش ارتباطی هابرماس را برای مطالعه کنش‌های ارتباطی در ایران که جامعه‌ای در حال گذار در نظر گرفته می‌شود، کاربردی کند. برای این منظور مقاله پیشنهاد می‌کند که این نظریه را به نحوی باید تعدیل کرد که دستگامی نظری فراهم آید تا شناخت روند توسعه و تجربه مدرنیته در ایران میسر شود. زادگاه معرفتی این نظریه در حوزه تمدنی غرب است و از نظر ما برای تبیین و شناخت فرآیند مدرنیته ایرانی باید عناصر تجربی، معرفتی و نظری ایرانی به آن اضافه شود تا بنیاد پارادایمیک آن با مقتضیات ایران همسو شود.

طرح مسئله

برای توضیح آنچه پیش از این آمد لازم است مسئله این مقاله را اینگونه طرح کنیم که وقتی سخن از توسعه به میان می‌آید و یا گفته می‌شود ایران، کشوری در حال توسعه یا در حال گذار است، این سوال به ذهن خطور می‌کند که جهت این توسعه و گذار به کجاست؟ و مختصات مقصد چنین فرآیند توسعه‌ای چیست؟ اما این پرسش‌ها و ابهامات در باره مسیر توسعه ایران، پاسخ سوال ما را نیز در خود دارد بدین معنا که ایران، در حال توسعه و گذار از سنت به مدرنیته است، و در لایه‌های زیرین این پاسخ، این معنا نهفته است که مقصد ایران توسعه یافته، ایران مدرن خواهد بود. همچنین، این پاسخ به این نکته می‌پردازد که ایران مدرن جامعه‌ای متفاوت از ایران سنتی خواهد بود و اینکه جامعه ایران، مدرنیته‌ای متفاوت از اروپا را تجربه خواهد کرد. اما ویژگی‌های مدرنیته ایرانی بر خصلت‌هایی مبتنی خواهند بود که در روند گذار یا توسعه حاصل و بازنمایی می‌شوند. از این منظر، مطالعه نظری ما که شرایط فعلی ایران را در بر می‌گیرد، ما را ملزم به پی‌ریزی یک دستگام نظری خواهد کرد که توسط آن هم موقعیت فعلی ایران در روند توسعه تبیین شود و هم اینکه با شناخت موقعیت فعلی، برنامه ریزی برای کوتاه کردن احتمالی دوره گذار میسر شود. بدیهی است که ادبیات

زیادی در مورد توسعه و مدرنیته در ایران وجود دارد اما آنچه کوشش این مقاله را از ادبیات موجود متمایز می‌کند، رویکرد علمی ارتباطات اجتماعی است که ما بکار گرفته ایم تا به ایران در حال گذار بپردازیم. از این رو هدف اصلی ما در این خصوص کاربرد نظریه کنش ارتباطی به معنایی است که توسط آن بتوان ویژگی‌های کنش‌های ارتباطی جامعه ایران را از نقطه نظر توسعه مطالعه کرد. در واقع هدف ما صرفاً بکار بردن نظریه کنش ارتباطی در ایران و مطالعه انطباق یا عدم انطباق این نظریه با واقعیت‌های تاریخی زندگی در ایران نیست، بلکه ما قصد داریم تا این نظریه را برای مطالعه فرآیند توسعه ایران به معنای عام و توسعه نظام‌های ارتباطی-اجتماعی به معنای خاص به کار ببریم. از نظر ما، با بکارگیری رویکرد ارتباطاتی می‌توان کنش‌های ارتباطی، محل و چگونگی رخداد آنها را شاخص‌هایی در نظر گرفت که با آنها می‌توان جامعه سنتی را از مدرن متمایز کرد و به مطالعه فرآیند توسعه در ایران پرداخت. از آنجا که عقل و عقلانیت، عناصر متمایز کننده عصر مدرنیته از سایر اعصار محسوب می‌شوند، ما تفاوت موجود در کنش‌های ارتباطی سنتی و مدرن را نیز در وجود عقلانیت و یا فقدان آن جستجو خواهیم کرد. از این رو آنچه با رویکرد ارتباطات و در وضعیت ایده آل می‌تواند مشخص کننده جامعه مدرن باشد، وجود کنش‌های ارتباطی مبتنی بر عقلانیت است که ما آن را بر اساس ادبیات هابرماس، عقلانیت ارتباطی می‌نامیم و در این مقاله از آن استفاده می‌کنیم تا به هدف خود دست یابیم. برای این منظور ابتدا به مفهوم حوزه عمومی هابرماس و ربط آن به: الف- کنش ارتباطی و ب- توسعه یافتگی می‌پردازیم و سپس جنبه های روش شناختی نظریه کنش ارتباطی او را برای کاربردی کردن به منظور شناخت فرآیند توسعه در ایران مورد توجه قرار می‌دهیم. به نظر ما آنچه نظریه کنش ارتباطی را برای هدف مورد نظر این مقاله مناسب می‌سازد، همانا مفهوم زیست جهان است که نظریه کنش ارتباطی را برای کاربردی و بومی کردن در هر نقطه از جهان از جمله در ایران انعطاف پذیر می‌سازد.

در ادامه مقاله، با وارد کردن مفاهیم عقلانیت سنتی و نظام باورها و با برقراری تعامل میان مفاهیم بنیادین نظریه کنش ارتباطی با نقاط آغازین و پایانی دوره گذار، چارچوب نظری را پی می‌ریزیم که توسط آن می‌توان مسیر

گذار را در ایران از عقلانیت سنتی به عقلانیت ارتباطی مطالعه کرد و مورد تبیین و قضاوت قرار داد. قابل توجه است که معنای "توسعه" در اینجا "رسیدن به مدرنیته ایرانی" است.

پیوستگی حوزه عمومی و کنش ارتباطی

هابرماس در کتاب "گذار ساختاری حوزه عمومی" که در ۱۹۶۲ نوشت و در کتاب "نظریه کنش ارتباطی" که در ۱۹۸۰ به نگارش در آورد، آراء خود را در خصوص اهمیت کنش ارتباطی در فرآیند توسعه غرب ارائه کرد. به نظر می‌رسد با وجود فاصله تقریباً ۲۰ ساله نگارش این دو کتاب، نظرات او انسجام و پایداری خود را حفظ کردند و او در بنیانهای نظری خویش در این زمینه تغییری ایجاد نکرد. مخاطب اینگونه آثار در می‌یابد که کنش‌های ارتباطی در ظرف یا مکانی به نام حوزه عمومی که "فضایی است میان جامعه مدنی و دولت" رخ می‌دهند (هابرماس، ۱۹۹۶: XI). هابرماس در کتاب دو جلدی "نظریه کنش ارتباطی"، به بحث پیرامون عقلانیت و عقلانیت ارتباطی پرداخته است و در "تحول ساختاری حوزه عمومی" با مطالعه سیر تاریخی شکل‌گیری حوزه عمومی بورژوازی، مختصات یک حوزه عمومی توسعه یافته را برشمرده است. او همچنین در بحران مشروعیت (۱۳۸۰) توسعه نیافتگی یک جامعه را با کنش‌های ارتباطی افراد آن جامعه مرتبط می‌کند. به نظر وی جامعه ای توسعه یافته است که افراد آن در موضوعات عمومی از طریق مباحثه و مفاهمه که یک فرآیند دو طرفه است با هم مشارکت داشته باشند. ما در اینجا با استفاده از این نظر، نظریه کنش ارتباطی هابرماس را که او مختصاتش را با عنایت به دو عنصر مباحثه و مفاهمه تشریح می‌کند، برای مطالعه حوزه عمومی در ایران در حال گذار به کار خواهیم گرفت. اما در ابتدا لازم است تا این موضوع مناقشه برانگیز که حوزه عمومی بحثی نظری است که به تجربه هابرماس از اروپا مربوط می‌شود و اینکه در لابلای این بحث، همانا عدم انطباق با شرایط ایران نهفته است را مورد توجه قرار دهیم. بر این اساس، لازم است در ابتدا بکوشیم تا به لحاظ روش شناختی به این مناقشه در بحث زیر پاسخ گوییم.

توجیه روش شناختی کاربردی کردن نظریه کنش ارتباطی هابرماس در ایران

هابرماس در دو کتاب "گذار ساختاری حوزه عمومی" و "نظریه کنش ارتباطی" می‌کوشد تا مکانیزم شکل‌گیری حوزه عمومی در اروپا را تبیین کند. او با مطالعه تاریخ اروپا نشان می‌دهد که عواملی همچون نهادهای حوزه عمومی، روشنفکران، نیروهای اجتماعی و از همه مهمتر زیست جهان و کنش‌های ارتباطی عقلانی در تطور اروپا از وضعیت سنت به وضعیت مدرنیته موثر بوده‌اند. اما برای کاربردی کردن نظریه کنش ارتباطی هابرماس در ایران و استفاده از آن برای مطالعه حوزه عمومی ایرانی - که بدان وسیله بتوانیم مدرنیته ایرانی را مطالعه کنیم - لازم است که ابتدا مفهوم حوزه عمومی در ایران با معنایی که ما از ارائه می‌کنیم بومی شود. به همین دلیل ما با مطالعه ادبیات نظری هابرماس، بخصوص نظریه کنش ارتباطی اش، سعی کرده ایم تا نظام نظری وی را برای مطالعه حوزه عمومی ایرانی تعدیل کنیم. این تعدیل به لحاظ روش شناختی توجیه پذیر است چرا که همانگونه که بی (۲۰۰۶) معتقد است علم همانند دستگاہی است که هدف آن، ایجاد شناخت برای بشر است. از طرف دیگر، او نشان می‌دهد که اپیستمولوژی به عنوان علم دانستن و متدولوژی به عنوان علم دریافتن و کاویدن باید رابطه منطقی با هم داشته باشند. اپیستمولوژی همان جستجوی پاسخ به سوالات مطروحه و ارائه شناخت در مورد موضوع مورد پرسش است و متدولوژی، روش فهمیدن یا ابزار رسیدن به شناخت است. از این رو در بومی کردن نظریه هابرماس درصدد طراحی روشی هستیم که ما را به شناخت حوزه عمومی ایرانی برساند ضمن اینکه با نظام نظری هابرماس هم تطبیق کند. در این خصوص ابتدا به مفهوم عقلانیت به عنوان عنصر محوری نظریه او و عنصر محوری در تفاوت میان اروپا و ایران که ممکن است به عنوان جامعه سنتی و مدرن در نظر گرفته شوند، مطرح می‌شود. از آنجا که تفاوت کنش ارتباطی در جامعه مدرن و سنتی، در بروز عقلانیت نهفته است بلافاصله این سوال به ذهن متبادر می‌شود که جامعه سنتی در چه نسبتی با عقلانیت قرار دارد؛ لذا در ادامه، و برای تدقیق این کوشش روش شناختی به تحولات مفهوم عقلانیت در تاریخ اندیشه می‌پردازیم و بروز آن در سنت و مدرن را مورد تدقیق نظر قرار می‌دهیم.

ناکارآمدی عقل مدرن در جوامع در حال توسعه

آنچه عصر مدرن را از سایر اعصار متمایز می‌کند، حضور و کارکرد عقلانیت است (هورکهایمر و آدورنو، ۱۳۸۱: ۱۱، کیویستو، ۱۳۸۰: ۱۶۷). اما معنای پوزیتیویستی این مفهوم در گذر زمان با افت و خیزهای بسیاری مواجه بوده است و تعامل اندیشمندان با آن و ناتوانی در تبیین موضوعات اجتماعی، نقائص آن را به تدریج آشکار ساخت. بن بست‌های نظریه‌های اجتماعی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در غرب امکان بروز و تلاش برای رفع این نقص مفهومی که عقل و آثار آن یعنی عقلانیت یکی هستند، را به وجود آوردند و راه را برای تفکیک این دو فراهم ساختند بطوریکه از درون این تشکیک‌ها قضایای نظری پست مدرنیسم شکل گرفت و موضوع تکثر عقلانیت‌ها مطرح شد (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۹-۲۶). در این میان هابرماس نه به عنوان نظریه پرداز پست مدرن، بلکه به عنوان طرفدار پروژه مدرن با آگاهی از مبانی اجتماعی عقلانیت متکثر، آن را سازنده گفتار، زبان و پارادایم‌ها معرفی کرد (همان).

هابرماس با مطالعه نمونه‌های نوعی (تیپیک) حوزه عمومی در فرانسه قرن ۱۸ و انگلستان اواخر قرن ۱۷ شکل‌گیری تغییر در زیست جهان عام این جوامع توسط زیست‌جهان بورژوازی را تبیین تاریخی کرد. همچنین، او مشارکت مردان روشنفکر و سرمایه دار بورژوازی فرانسوی و انگلیسی در موضوعات عمومی را به عنوان عامل نهادینه شدن فاصله میان دولت و مردم و تشکیل حوزه عمومی به عنوان یک مشخصه مدرن معرفی کرد. اما تجربه کشورهای در حال توسعه و غیر اروپایی و نیز نقش نیروهای اجتماعی از جمله طبقات مختلف اجتماعی در تحولات این جوامع نشان می‌دهد که نمی‌توان شکل‌گیری طبقه بورژوا و زیست جهان متعلق به آنها را به عنوان عامل توسعه در این جوامع شناخت. تجربه جهانی نشان دهنده این امر است که در بسیاری از جوامع طبقه بورژوا شکل نگرفته، و این در حالی است که این جوامع یا در مسیر توسعه و یا در تلاش برای دستیابی به وضعیت مدرن بوده‌اند. ادعای ما این است که فرآیند توسعه در جوامع در حال توسعه نشان می‌دهد که هر جامعه‌ای براساس زیست جهان خود، تعریف منحصر به فردی از مدرنیته دارد و بنابراین، خواسته منحصر به فردی از مدرنیته خواهد داشت. در واقع، مدرنیته به عنوان فرایند "میانجی بین بینش فرهنگی و مدرنیزاسیون"

(میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۱۷۷) در هر جامعه ای، ویژگی‌های خاصی دارد که توسط مفهوم عقلانیت قابلیت تبیین می‌یابد.

تبارشناسی مفهوم عقلانیت نیز نشان می‌دهد که این مفهوم حدود چهار قرن در غرب سابقه دارد و نظریه پردازان عصر مدرن از دکارت و کانت گرفته تا مارکس، نیچه، وبر، پارسونز و مکتب فرانکفورتی ها که در مورد جامعه مدرن و محاسن و معایب آن نگاشته اند، به عقلانیت حاکم بر جامعه مدرن توجه کرده اند. و اگر به عقلانیت در جوامع غیر مدرن توجه کردند، با اطلاق سنت به آنها، این جوامع را خالی از عقل و عقلانیت مدرن غربی در نظر گرفتند این در حالی است که تجربه مدرنیته در جوامع در حال توسعه، اهمیت مطالعه و توجه به سنت را نشان می‌دهد. در همین رابطه، نقطه نظرات السیدر مک اینتایر در اینجا قابل ذکر است چرا که وی با پیشنهاد اندیشیدن درباره خود به شیوه‌ای روایی و تاکید بر مفهوم چارچوب، جایگاه عقلانیت را در سنت می‌جوید (مک اینتایر، ۱۳۸۱: ۵۵۹-۵۶۰). مک اینتایر با ممکن دانستن تصمیم‌گیری معقول در عصر سنت، روایت و عمل گفتاری را ابزار دستیابی به تعقل بر می‌شمارد. طبق نظر وی عمل گفتاری نیازمند زمینه است و آشناترین زمینه ای که در آن و با ارجاع به آن اعمال گفتاری معقول می‌شوند، مکالمه است. در واقع یک مکالمه یک کار نمایشی است و مکالمه ها و افعال انسانی، به مثابه روایت‌های به اجرا و نمایش در آمده می‌باشند. از اینجا است که شیوه روایی و چارچوب برای مک اینتایر اهمیت یافته است. ما اعمال دیگران را معقول می‌دانیم زیرا خود عمل دارای خصلتی اساساً تاریخی است (مک اینتایر، ۱۳۸۱: ۵۶۵-۵۶۲). مک اینتایر (خبرگزاری مهر: ۱۳۸۳) اذعان دارد که هر سنتی با عقلانیت ویژه ای پیوند می‌خورد و ممکن است با عقلانیت‌های دیگر متفاوت باشد و اگر عقلانیت را "نظامی از مدعیات و دلایل" به حساب آوریم در دل هر فرهنگی روحی از عقلانیت موجود است. اما از نظر او، بزرگترین و مهمترین اختلاف عقلانیت غرب با دیگر عقلانیت‌ها در مقوله نقادی است (همان).

مک اینتایر معتقد است که نظریه پردازان سیاسی محافظه کار، با قرار دادن سنت در برابر عقل و ثبات سنت در برابر ستیزه و کشمکش، ما را در معرض گمراهی قرار می‌دهند. او می‌گوید که این هر دو تقابل مغشوشند زیرا هر استدلالی، در متن یک سنت فکری واقع می‌شود و از طریق انتقاد و ابداع، فراتر از محدودیت‌های آنچه تا کنون

در آن سنت فکری تعقل شده، می‌رود. وقتی که یک سنت ترتیب درستی داشته باشد، همیشه تا حدی به وسیله خوبیهای آن سنت و هدف و مقصودی که برآورده می‌کند، تقویت می‌شود. بدین ترتیب یک سنت زنده، بحثی از نظر تاریخی گسترده است و از لحاظ اجتماعی تجسم یافته و بحثی است دقیقاً درباره خوبی‌هایی که مقوم آن سنت است (همان: ۵۷۷-۵۷۶). از این رو، کارکرد سنت در تجربه مدرنیته جوامع در حال توسعه، صرفاً مربوط به سلطه غیرعقلانیت در آنها نیست بلکه عقلانیت و غیرعقلانیت در سنت به نحوه تلقی از و تعامل با سنت در این جوامع مربوط است. در واقع ثابت و لایتغیر انگاری سنت بخاطر سلطه غیرعقلانیت و تطبیق پذیری و پویا انگاری آن بخاطر شرایط زمان و رواج گفتگوی انتقادی و مستدل، همگی دلالت بر وجود عقلانیت در سنت دارند. به عبارت دیگر، همچنانکه هابرماس با تبیین تاریخی خود در کتاب "تحول ساختاری حوزه عمومی" یادآور می‌شود، روح عقلگرایی انتقادی به عنوان زیر بنای دنیای فیلسوفان عصر روشنگری، مستلزم درجه‌ای از تعهد نسبت به ارزشهای معینی است و طبیعی است که ارزشهای معین به عنوان زیر بنا، در روح حاکم بر جامعه پیش از روشنگری، یعنی در سنت حضور دارند. هابرماس بدینوسیله خواهان نشان دادن این امر است که عقلانیت، منحصر به دوره روشنگری نیست و در سنت نیز حاکم است.

هابرماس ضمن توجه به رویه ای از عقلانیت مد نظر اندیشمندان پیش از خود - یعنی رویه صوری یا ابزاری عقلانیت - درصدد گردگیری از رویه فراموش شده عقلانیت یعنی همان رویه ای است که متمایزکننده اصلی عصر مدرنیته از سایر اعصار است و کارکرد انتقادی دارد. هابرماس این رویه را عقلانیت ارتباطی می‌نامد که بی ارتباط با نظرات مکایناتیر نیست و با افزودن وجه ارتباطی به عقلانیت - علاوه بر وجه ابزاری - درصدد معرفی کارکردهای جدید برای عقلانیت برآمده است و "این دو را به شکل دیالکتیکی لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند" (اباذری، ۱۳۷۷: ۷۸).

بنا بر این، آنچه عقلانیت مدرن را از سنت متمایز می‌سازد، نه عقلانیت صرف بلکه عقلانیت انتقادی است. و آنچه برای ما مهم است و ادعای این مقاله است همانا سنتی بودن مفهوم عقلانیت است که در شکل مدرن خویش، دارای خصیصه انتقادی شده است و آثار آن را می‌توان در جامعه در حال گذار ایران نیز مشاهده کرد.

این موضوع، همان چیزی است که جوامع در حال توسعه در استفاده از بینش فرهنگی و زیست جهان سنتی خود هنگام تجربه خویش از مدرنیته باید به آن توجه کنند. زیرا تجربه مدرنیزاسیون در جهان سوم با دیدگاه های تقلیل گرایانه و استراتژی های توسعه ای همانند آنچه روستو و لرنر (ملکوت، ۱۹۹۱) پیشنهاد دادند، ناممکنی رخداد تقلیدی توسعه یعنی مدرنیته مشابه غرب در این جوامع را نشان داد.

بر این اساس، در اینجا به یکی از مصداق های توسعه بر اساس معیارهای ترکیبی سنت، حوزه عمومی و کنش ارتباطی در ایران می پردازیم تا کفایت نظری و تجربی آن را آزمایش کنیم.

تعامل گفتگو و حوزه عمومی: عوامل توسعه در ایران

مدرنیته در غرب با ایجاد مفاهیمی چون تکثر، جامعه مدنی، قانون و . . . به توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجامید و از این رو هویت اجتماعی و فرهنگی را رشد داد. اما در جامعه در حال توسعه ای همچون ایران، بومی نبودن این مفاهیم و فقدان تعامل زیست جهان سنتی با اندیشه های نوین، عقلانیت مدرن دیکته شده غربی در ایران را ناکارآمد ساخت. گذر زمان نشان داد که ایران برای توسعه و دستیابی به مدرنیته نیازمند عقلانیت کارآمدی است که در نتیجه تعامل مفاهیم و اندیشه های غیر ایرانی با زیست جهان سنتی ایرانی متجلی می شود. به این ترتیب گفتگو در فضایی به نام حوزه عمومی که عاری از اجبار نهادهای قدرت است، می تواند زمینه ساز دستیابی به مدرنیته در جامعه ایران باشد. گفتگو و حوزه عمومی از آن جهت می توانند عوامل توسعه ایران قلمداد شوند که به قول هابرماس مدرنیته یا همان توسعه، مستلزم تشکیل حوزه عمومی است. قابل توجه است که از نظر هابرماس آنچه به پیچیدگی کلاف مدرنیته منجر شده است، "عقلانیت اقتصادی و اداری" است و به نظر او، معیارهای این عقلانیت با معیارهای "عقلانیت تفاهمی" و حوزه های "کنش تفاهمی" که همان "ایفای رسالت ها و وظایف" مربوط به انتقال سنت فرهنگی است، متفاوت است (گوگول، ۱۳۸۴/۱/۱۰).

بر این اساس حوزه عمومی با فراهم کردن مکان رخداد عقلانیت تفاهمی یا ارتباطی، مدرنیته هابرماسی را انتظام بخشیده و زمینه تحقق آن را فراهم می آورد.

به نظر هابرماس تکامل گرا، نقطه پایانی فرایند تکامل اجتماعی یک جامعه، همانا سلطه عقلانیت است. در اینجا، عقلانیت نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند. جامعه مدرن هابرماس، توسط اجماع و توافق همگانی حاصل شدنی است. وی پایبست نظریه خود را در چارچوب نظریه کنش تفاهمی و روی آوردن به یک رهیافت تلفیقی تر برای نظریه پردازی اجتماعی، با تمایز قایل شدن میان زیست‌جهان و نظام اجتماعی ایجاد کرده است بدین قرار که زیست‌جهان، جهان معنا و محل عمل ارتباطی و اجماع و توافق و رابطه ذهنی است؛ و در مقابل، عنصر اصلی نظام اجتماعی را قدرت و پول تشکیل می‌دهند. یعنی او عقلانیت نظام اجتماعی (جامعه) و عقلانیت زیست‌جهان را متمایز می‌داند. در ادبیات او، عقلانیت اجتماعی مستلزم نهادمندی یک نظام هنجاربخش است، در حالی که عقلانیت زیست‌جهان مستلزم روا داشتن کنش‌های متقابلی است که تحت هدایت توافق‌های مبتنی بر هنجارها نیستند، بلکه مستقیم یا غیر مستقیم، تحت تاثیر توافق‌هایی اند که از رهگذر تفاهم ارتباطی به دست می‌آیند. به عبارت دیگر، عقلانیت زیست‌جهان مستلزم آن است که انسانها آزادانه با یکدیگر به توافق برسند، نه آنکه تحت تاثیر نیروهای اجتماعی نیرومند به توافق دست یابند. به نظر هابرماس در جهان معاصر، عقلانیت به گونه‌ای برابر، در هر دو سطح رشد نکرده و نظام اجتماعی سریع تر از زیست‌جهان، عقلانی شده است و این امر مانع توسعه جوامع شده است. براساس توضیحات وی، شاید بتوان گفت، او عقلانیت نظام اجتماعی را هنجارها و عقلانیت متبلور در دولت می‌داند که قبلاً آن را "عقلانیت اقتصادی و اداری"، "عقلانیت ابزاری" یا "عقلانیت استراتژیک" نامیده است. او عقلانیت حاکم بر زیست‌جهان را "عقلانیت ارتباطی" می‌نامد. گویا از نظر هابرماس وقتی افراد در حوزه عمومی که به دور از زور و اجبار نهاد دولت است، به گفتگو در خصوص موضوعات اجتماعی و سیاسی می‌پردازند، عقلانیت تفاهمی و اجماع بر زیست‌جهان آنها حاکم می‌شود. به نظر می‌رسد هابرماس در جامعه عقلانی آرمانی خویش با قائل شدن نقش نظارتی دولت بر زندگی اجتماعی، برای دولت وظایف مشخصی قایل است که باید مبتنی بر عقل استراتژیک و اقتصادی باشد. در این شرایط و با ممانعت از اعمال زور و اجبار بر مردم، دیگر طبقه حاکم و طبقه محکوم مطرح نیست و روابط سلطه به پایان می‌رسند. در این شرایط، دولت موظف به اجرای

وظایف خویش است و مردم آزادند که در مورد همه چیز و از جمله عملکرد دولت به مناظره و گفتگو بپردازند و با ایفای عملکرد انتقادی خویش در جامعه، از تسلط زورمدارانه دولت بر خود جلوگیری نمایند. همانطور که مشاهده می‌شود، حوزه عمومی توسعه یافته هابرماس توسط تحول در زیست‌جهان حاصل می‌شود. در واقع وقتی مردم با توجه به منافع و علایق شخصی خویش و با بهره‌گیری از عقلانیت فردی خود مفاهیم سنتی جامعه خود را نقد می‌کنند و در مورد حذف و یا بازاندیشی در ماهیت جدید این مفاهیم به توافق می‌رسند، زیست‌جهان سنتی با نفوذ اینگونه عقلانیت انتقادی دچار تحول می‌شود و به زیست‌جهان مدرن تحول می‌یابد. به این ترتیب همانطور که زیست‌جهان سنتی در هر جامعه‌ای به شکل ویژه وجود داشته است، زیست‌جهان مدرن هم برای هر جامعه‌ای به شکل اختصاصی شکل می‌گیرد. اکنون در می‌یابیم که توسعه یافتگی با این طرز نگرش عبارت از تبدیل زیست‌جهان سنتی به مدرن است. و طبق آنچه گفتیم هر جامعه‌ای با الگوی بومی خود این دوره گذار را طی می‌کند.

اکنون با کنکاش در نظریه کنش ارتباطی هابرماس، می‌کوشیم تا با برقراری تعامل میان مفاهیم متعدد این نظریه با مفاهیم سنت و مدرن - نقاط آغازین و پایانی دوران گذار - به هدف خود یعنی کاربردی کردن نظریه کنش ارتباطی به عنوان یک نظریه توسعه‌ای در ایران برسیم.

نظریه کنش ارتباطی به عنوان نوعی نظریه توسعه

هابرماس در ۱۹۶۲ میلادی حوزه عمومی را تبیین کرد و این در حالی است که در دهه ۷۰ میلادی، پارادایم مسلط در رویکردهای توسعه که تا قبل از آن عبارت بود از توسعه تک خطی مبتنی بر تجربه اروپا، دچار تحول شده بود بطوریکه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی تعاریف توسعه به نفع تکیه بر فرهنگ و نسبی‌گرایی فرهنگی تغییر کردند. بر اساس این تغییرات شاخص‌های کیفی وارد تعاریف توسعه شدند. مردم که قبلاً سوژه توسعه بودند اکنون عاملان آن به حساب می‌آیند و بسته به باورها و ارزشهای خود طرحهای مختلفی برای توسعه جامعه خویش انتخاب کردند و به این ترتیب مدل‌های توسعه، مشارکتی شدند (ملکوت، ۱۹۹۱: ۹۶ تا

۱۳۸). از سوی دیگر، نظریه کنش ارتباطی بر آزادی بیان و اندیشه به عنوان مبنای مشارکت مردم در موضوعات عمومی تاکید دارد. بر این اساس بیان آزادانه و اظهار نظر اندیشه‌ها بن‌مایه تشکیل حوزه عمومی است. اما به نظر ما، نکته قابل توجه در استفاده از نظریه کنش ارتباطی به عنوان یک نظریه توسعه، اهمیت قابل شدن این نظریه به چگونگی و کیفیت بیان و اظهار نظر است. انسانها می‌توانند آزاد باشند و بدون هیچ محدودیت و اجباری حرف بزنند اما مادامیکه شرایط خاصی بر گفتگوی آنها حاکم نباشد، آزادی بیان و اندیشه نمی‌تواند به توسعه بینجامد. از این منظر، نظریه کنش ارتباطی، نظریه‌های توسعه را با افزودن عنصر جدیدی بنام عقلانیت ارتباطی به معادلات نظری توسعه، تکمیل می‌کند.

هابرماس در ۱۹۸۰ میلادی با کوشش‌های جدیدش در خصوص نظریه کنش ارتباطی این امکان را قبل از همه برای مردم به عنوان شهروندان یک جامعه و سپس برای نظریه پردازان توسعه فراهم آورد که به موضوعات عمیق‌تری به عنوان عوامل توسعه بیندیشند و با شعار آزادی بیان و اندیشه گمراه نشوند. طبق بیان هابرماس تنها، نوع مباحثه‌ای گفتگو می‌تواند به توسعه منجر شود. مباحثه، شکلی از گفتگوست که طی آن افراد در مورد موضوعی عمومی به انتقاد از یکدیگر می‌پردازند تا در نهایت به توافق دست یابند. در واقع مشاجره/مناقشه، و یا مکالمه صرف، پیرامون موضوعات نمی‌تواند به توسعه حوزه عمومی و نهایتاً به توسعه جامعه منجر شود. آنچه که مباحثه را از سایر اشکال گفتگو متمایز می‌سازد، مبتنی بودن آن بر عقلانیت ارتباطی است که توان توجیه ادعا را به مدعی می‌دهد.

هابرماس در همین راستا و با قائل شدن ویژگی خاصی برای مفهوم گفتمان در برابر کنش ارتباطی و در بطن نظریه کنش ارتباطی می‌کوشد تا چارچوب نظری خود را استحکام ببخشد. در واقع بخش اصلی کنش ارتباطی را، گفتمان تشکیل می‌دهد.

کنش ارتباطی به معنای تعامل روزمره آدمیان است یعنی تعاملی که مبتنی بر پذیرش غیرانتقادی هنجارها و کردارهای اجتماعی و نظام‌های انتقادی روزمره است؛ و گفتمان عبارت است از استدلال آگاهانه و طرح دعوی در مورد اعتبار گفته‌ها. اگر زمانی فرا رسد که وفاق در دنیای بدیهی انگاشته شده خدشه‌دار شود و کنشگران

اجتماعی در متن زندگی روزمره در مورد دعوی های اعتبار مربوط به عقاید و ارزش‌ها اختلاف نظر پیدا کنند و این امر به معضلی تبدیل شود، می‌توان با توسل به گفتمان، در مورد اعتبار آنها وارد جریان بحث و گفتگو و استدلال شد (اباذری، ۱۳۷۷: ۷۴).

اما در طول گفتگو، انسان‌ها بر اساس دانش پیشین، سنت و جهان‌بینی خویش می‌اندیشند، گفتمان خود را شکل می‌دهند و به ارزیابی سایر گفتمانها می‌پردازند. در واقع زیست‌جهان به عنوان زیربنای جهان‌بینی و عامل تعیین‌کننده چستی و چگونگی افکار، اعتقادات و مباحثه انسان‌ها بر طرز تفکر و ارزیابی افراد و عقلانیت ارتباطی آنها به هنگام تعامل، تاثیرگذار می‌گذارد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

هابرماس (۱۳۸۴: ۱۳۶) می‌گوید:

زیست‌جهان از یک سلسله باورهای پس زمینه کم و بیش اشاعه یافته و همواره غیر مسئله دار (مسائلی که در مورد شان توافق حاصل شده است) ساخته شده است. زیست‌جهان به عنوان پس زمینه [و] به عنوان منبعی برای تعاریف وضعیت، به کار می‌آید که مشارکت کنندگان آن را به عنوان غیر مسئله دار پیش فرض می‌گیرند. زیست‌جهان همچنین کار تفسیری نسلهای پیشین را ذخیره می‌کند. از نظر هابرماس نمی‌توان از زیست‌جهان خارج شد و خارج از آن تفکر کرد، زیرا زیست‌جهان، حدود افق عمل و آگاهی اجتماعی را تعیین می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۲۴). بر این اساس، وقتی که زیست‌جهان، عقلانی شود، اندیشه‌ها و اظهارنظرها نیز، عقلانی خواهند بود. اما عقلانی‌شدن زیست‌جهان، وقتی رخ می‌دهد که ارزیابی انتقادی، جانشین عناصر جزئی فرهنگ سنتی شود. در این وضعیت، امکان تفاهم عقلانی فراهم می‌آید. از این رو نظریه کنش ارتباطی به عنوان یک نظریه توسعه با مطرح کردن خصلت انتقادی و سپس ارزیابی انتقادی به عنوان شاخص یک گفتمان عقلانی، این مطلب را روشن می‌سازد که لازم است برای دستیابی به توسعه، ابتدا زیست‌جهان سنتی متحول شده و به زیست‌جهان مدرن تبدیل شود و این گذار توسط توسعه و رواج عقلانیت ارتباطی انجام پذیر است. همانطور که هابرماس نشان می‌دهد در اروپا ابتدا طبقه بورژوا بود که توانست زیست‌جهان خود را عقلانی نماید و از آن طریق به توسعه حوزه عمومی بورژوازی کمک کند. اما قابل توجه است که در ایران طبقه بورژوازی به

معنای اروپایی آن وجود نداشته است تا زیست جهان و حوزه عمومی بورژوازی تحقق ببخشد. اما و بلکه در ایران شاهد تکثر زیست جهان ها بوده ایم که ناشی از ویژگی‌های منحصر بفرد جامعه ایران و خاص و بومی جامعه ایران است. این امر روند توسعه حوزه عمومی در ایران را به شکل منحصر بفردی مختص ایران ساخته است، که در بخش بعد به مطالعه آن می پردازیم.

حوزه عمومی در حال توسعه ایرانی

مطالعه حوزه عمومی با عنایت به مفهوم عقلانیت ارتباطی در ایران خصلتی بومی-ایرانی را برای توسعه آن نشان می دهد که برای تبیین آن لازم است به تعدیل نظریه کنش ارتباطی و حوزه عمومی در ایران پرداخته شود. طبق آنچه پیش از این آمد، زیست جهان سنتی و عام هر جامعه ای از طریق گسترش رویه انتقاد و مورد پرسش قرار دادن اصول آن سنت دچار تحول می شود. مطالعه تاریخ تحولات اجتماعی ایران نشان می دهد که اولین گروهی که در ایران به طور مشخص، زیست جهان سنتی را مورد انتقاد قرار دادند روشنفکرانی بودند که در کشورهای اروپایی تحصیل کرده بودند و با زیست جهان غربی آشنا شده بودند.

جالب آنکه هابرماس (۱۹۹۶:۳۱) نیز در تحلیل حوزه عمومی بورژوازی، نویسندگان، اندیشمندان و هنرمندان را منشاء و مبداء توسعه حوزه عمومی می داند. اما روشنفکران ایرانی با وارد کردن افکار و اندیشه های جدید غربی به زیست جهان ایرانی این نقش را ایفا کردند (آزاد: ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). ورود افکار جدید از زیست جهان غیر ایرانی و اندیشه هایی که روشنفکران ایرانی در ایران منتشر می کردند، همراه با افزایش سطح سواد و تعداد رسانه های جمعی مانند مطبوعات به عنوان ارکانهای حوزه عمومی باعث شد تا سایر افراد نیز بر اساس خواست ها، منافع و علایق خود زیست جهان عام و سنتی ایرانی را به چالش بکشند. این روند با همان خصلت انتقادی که گاهی جنبه های آسیب شناختی هم پیدا کرده است همچنان ادامه دارد. از این رو شاهد شکل گیری زیست جهان هایی همانند زیست جهان روشنفکران، کارگران، دانشجویان، روحانیان، زنان و جوانان در ایران بوده ایم. این امر این نکته را روشن می سازد که تحلیل حوزه عمومی ایرانی بدون توجه به تکثر زیست جهان های موجود در آن امکان

پذیر نیست ضمن اینکه توجه صرف به تکثر زیست جهان ها هم کافی نمی‌باشد. قابل توجه است که تکثر زیست‌جهان ها وقتی به توسعه حوزه عمومی منجر خواهد شد که گفتمان های متکثری هم در درون هر زیست جهان و هم ما بین زیست‌جهان ها ایجاد شود و میان آنها تعامل برقرار شود. اما اساساً آنچه می‌تواند دستیابی به تفاهم را بنیان نهد، دغدغه نسبت به یک امر مشترک است. این امر مشترک باید موضوعی مهم و ارزشمند برای عموم یعنی یک موضوع عمومی باشد و سپس زیست‌جهان های مختلف، گفتمان‌های مختلفی در مورد آن موضوع عمومی ارائه دهند. اما مادامیکه گفتمان‌های مختلف ارزیابی انتقادی نشوند و افراد فرصت و امکان توجیه ادعاهای خود را نداشته باشند، شکل‌گیری مباحثه و دستیابی به توافق دور از ذهن است. علت این عدم دستیابی نیز آن است که اساساً آنچه به توسعه حوزه عمومی منجر می‌شود، مشارکت مردم و حضور گفتمان‌های گوناگون در مورد موضوعات عمومی است.

همه موارد مذکور شرایط گذار از عقلانیت سنتی به عقلانیت ارتباطی را فراهم می‌کنند. بطور کلی می‌توان با بکارگیری این رویکرد ارتباطاتی ادعا کرد که ایران در حال گذار از عقلانیت سنتی به مدرن است. عقلانیت سنتی عبارت است از نظامی از مدعیات و دلایل که در دل فرهنگ ایرانی وجود داشته و دارد. اما این عقلانیت، پیروی از جزمیات و اصول سنتی را برای افراد توجیه می‌کند. عقلانیت سنتی هر فرهنگ، احترام و تسلیم مقابل اصول آن فرهنگ را برای صاحبان آن فرهنگ توجیه کرده و انکارناپذیر می‌سازد و کاربرد عقلانیت فردی را منوط به ایراد استدلال‌هایی می‌داند که در چارچوب اصول کهن و باستانی آن فرهنگ قرار داشته باشند.

اما عقلانیت ارتباطی با غیرقطعی و قراردادی شمردن اصول یک فرهنگ، و با استفاده از اصل استدلال توسط عقلانیت‌های فردی و انتقاد از اصول آن فرهنگ، میدان فراخ و گسترده‌ای را برای صاحبان آن فرهنگ فراهم می‌آورد که چارچوب آن را بهتر بودن استدلالها تعیین می‌کند. به این ترتیب عقلانیت ارتباطی، تعقل و انتقاد فردی را ممکن می‌سازد و نقشی که سنت در عقلانیت ارتباطی دارد در تعیین حدود چارچوبی است که بر اساس بهتر بودن استدلال‌ها ایجاد می‌شود. در واقع معیارهای لازم برای سنجش بهتر بودن استدلالها، در سنت هر فرهنگی و نظام ارزشها و هنجارهای آن نهفته است. از این رو در وضعیت ایده آل برای توسعه حوزه عمومی

ایرانی لازم است که هر یک از زیست‌جهان‌های ایرانی از یک سو بر اساس منافع و علایق خود، نسبت به مفاهیم سنتی و چالش برانگیز که موضوع عمومی خاصی را تشکیل می‌دهند، رویکردی انتقادی اتخاذ کنند و از سوی دیگر با توجه به نظام ارزشی زیست‌جهان عام خود، معیاری برای استدلال بهتر و موجه‌تر پیدا کرده و معرفی کنند. مطالعه تحول زیست‌جهان عام ایرانی حکایت از آن دارد، که باورهای مذهبی، هم در نظام ارزشی زیست‌جهان عام ایرانی و هم در زیست‌جهان‌های منشعب نقش برجسته‌ای دارد و تحول مفاهیم سنتی در جهت‌ای است که اسلام به عنوان دین مدنی عام در ایران کارکردی بنیادین داشته باشد و در کنار سایر اصول نظام هنجاری، معیار سنجش استدلال بهتر باشد. بدیهی است مدنیت رابطه پایاپای با اصول انسانی همانند آزادی، برابری و عدالت میان انسانها فارغ از نژاد، جنس، سن، ثروت و منزلت افراد دارد که بنیادی‌ترین شروط برای گفتگوی برابر و بدون زور و اجبار را فراهم می‌کند. تمرین مدنیت بر اساس دین مدنی عام ایرانی نشان می‌دهد که حوزه عمومی ایرانی می‌تواند از این امکان بومی در جهت توسعه جامعه ایران استفاده کند.

نتیجه‌گیری

کاربردی کردن نظریه هابرماس

در این مقاله کوشیدیم تا در این نقطه تاریخی بایستیم و وضعیت توسعه‌ای ایران را با استفاده از نظریه کنش ارتباطی هابرماس تحلیل انتقادی کنیم. مطالعه ما نشان داد که نظریه کنش ارتباطی قابلیت تبدیل به یک نظریه توسعه جدید را برای کاربردی شدن و بومی شدن در ایران دارد. مطالعه ما نشان می‌دهد که حوزه عمومی‌ای که در آن همه عناصر اعم از نقد و نیز کنش ارتباطی موجودند را می‌توان حوزه عمومی توسعه یافته تلقی کرد. بر این اساس، ضمن اینکه عقلانیت ارتباطی درحوزه عمومی تجلی می‌یابد، شرط لازم برای شکل‌گیری و توسعه‌یافتگی حوزه عمومی نیز، وجود عقلانیت ارتباطی است و مشخصه عقلانیت ارتباطی، انتقاد عقلانی یعنی به‌بوته نقد درآوردن موضوعات عمومی و قابل مباحثه و با استفاده از توان عقلانی است. در واقع همچنانکه از مباحث بالا بر می‌آید، عقلانیت ارتباطی، انرژی و توان زیست‌جهان سنتی را که به عنوان جهان

غالب بر دنیای گفتمانی افراد است، کاهش می‌دهد و عاملی برای تشکیل زیست جهان‌های دیگر می‌شود. واقعیت این است که می‌توان در ایران قهوه‌خانه‌ها، مساجد، بازار (فرقانی، ۱۳۸۲: ۸۵، ۸۹، ۹۵) و میادین که اماکن گردهمایی طبقات مختلف اجتماعی بوده و در آنها بحث و گفت‌وگوهایی پیرامون مباحث گوناگون صورت می‌گرفته و محل‌های بالقوه برای شکل‌گیری حوزه عمومی بوده‌اند را به عنوان ارکان یا نهادهای حوزه عمومی در ایران محسوب کرد. مطبوعات و به خصوص آنهایی که در خارج از کشور منتشر می‌شدند، نیز از زمان مظفرالدین شاه قاجار تا حدودی محل بحث پیرامون مسایل اجتماعی بوده‌اند (نک رحیمی: ۲۱). در عین حال باید اذعان داشت که حوزه عمومی ایرانی، مختصات یک حوزه عمومی پایدار و توسعه یافته را ندارد. این در حالی است که بر اساس نظر کرایب (۱۳۷۸) نحوه شکل‌گیری و گسترش حوزه عمومی در اوایل دوره سرمایه داری و قرون هفدهم و هجدهم در غرب، با دخالت همین عناصر اتفاق افتاده است: "در این دوران در اماکن عمومی، کافه‌ها و شمار نسبتاً" کثیر مجلات و روزنامه‌ها، شمار محدودی از مردم می‌توانند با صراحت و آزادانه اطلاعات مشترک خود را درباره مسایل عمومی به بحث بگذارند" (کرایب، ۱۳۷۸: ۳۰۵).

مقاله حاضر نشان می‌دهد که از جمله دلایل توسعه نیافتگی ایران، همانا کیفیت گفتمان‌های حوزه عمومی و ویژگی‌های زیست‌جهان عام بوده است. در ایران به رغم شکل‌گیری زیست‌جهان‌های گوناگون، هنوز عقلانیت کارآمد، اعتماد افراد را جلب نکرده است و زیست‌جهان سنتی و عام نقش برجسته‌ای در تعیین حدود چارچوب کارایی عقلانیت ایفا می‌کند. هرچند به نظر می‌رسد در این میان خواست‌ها و علایقی نیز مطرح می‌شوند که می‌توانند دال بر توجه به کارآمدی عقلانیت باشند.

در هر صورت نظریه کنش ارتباطی با مطرح کردن عقلانیت ارتباطی، مشخصه قابل‌سنجشی برای کیفیت گفتمان‌ها و توسعه یافتگی حوزه عمومی و جامعه معرفی کرده است و به این ترتیب به عنوان یک نظریه توسعه قابلیت کاربردی و بومی شدن دارد. بر اساس تحولات اجتماعی اخیر در زیست‌جهان ایرانی، به نظر می‌رسد بذل توجه به نظریه کنش ارتباطی هابرماس می‌تواند دستیابی به مدرنیته ایرانی را تسریع نماید. در بطن نظریه کنش

ارتباطی هابرماس، وضعیت گفتمانی آرمانی مطرح شده است که قابلیت کاربرد به عنوان معیاری برای تساهل و تحمل گفتمان‌های دیگر - حتی مخالف - را فراهم می‌کند و از نظر ما این وضعیت و همچنین عقلانیت ارتباطی همان چیزهایی هستند که ایران کنونی برای سپری کردن هرچه سریع‌تر دوره گذار و تبدیل شدن به کشوری توسعه یافته یعنی دستیابی به مدرنیته ایرانی، نیازمند آنهاست.

منابع

منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران . تهران: دفتر مطالعاتی - انتشاراتی اجتماع.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹). اندیشه نوسازی در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابادری، یوسف (۱۳۷۷). خرد جامعه شناسی. تهران: طرح نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). اندیشه های مارکسیستی تاریخ اندیشه های سیاسی . در قرن بیستم. تهران :. نشرنی.
- رحیمی، مهدی و بی تا. بررسی نحوه ظهور حوزه عمومی در تاریخ مطبوعات ایران . (تحقیق درسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران).
- عبداللهمیان، حمید (۱۳۸۱). عقلانیت و استدلال؛ گفت و گو در میان نسل های . جدید، فصلنامه مطالعات . ملی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۲۶-۹
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲). در آمدی بر ارتباطات سنتی در ایران . تهران: مرکز . مطالعات و تحقیقات . رسانه ها.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس . مخبر، تهران: نشر آگاه.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۰). اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی. ترجمه منوچهر . صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدی، میثم (۱۳۸۳). مساله، ماهیت و مسئولیت روشنفکری در ایران. نشریه . آئین.
- مک اینتایر، السیدر (۱۳۸۱). فضایل، وحدت حیات بشری و مفهوم سنت. ترجمه . ابولقاسم شکری، تهران: نشر نی.

- میرسپاسی، علی (۱۳۸۱). دموکراسی یا حقیقت، رساله ای جامعه شناختی در . باب روشنفکری ایرانی. تهران: طرح نو.

- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی، کمال پولادی. تهران: روزنامه . ایران، موسسه انتشاراتی

- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) بحران مشروعیت. تهران: گام نو.

- هورکهایمر، ماکس و آدورنو، تئودور (۱۳۸۱). دیالکتیک روشنگری. ترجمه عبدالکریم . رشیدیان، تهران: نشر نی.

منابع انگلیسی

- Babbie, Earl (۲۰۰۶). The Practice of Social research, ۱۱th edition, Belmont: Wadsworth.
- Habermas, Jurgen (۱۹۹۶). The Structural Transformation of the Public Sphere, translated by Thomas Burger, Fredrick Lawrence, The MIT Press, Massachusetts: Cambridg .
- Melkote, Srinivas R. (۱۹۹۱). Communication for Development in the Third World. Sage Publication